



باسمه تعالی

یک دهان خواهیم به پهنای فلک

تا بگویم وصف آن رشک ملک

در حدود چهل سال پیش دکتر رضا براهنی در حضور چند همکار که در سرسرای دانشکده ادبیات برحسب اتفاق به هم رسیده بودیم نمی دانم به چه مناسبت خطاب به من گفت که اگر چهار نفر در این دانشکده نبودند، در آن را می بایست به گل گرفت. (سخن درشتی بود اما شاید درشت گویی به خود و خودی همیشه بی وجه نباشد. ما همه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران را دوست می داشتیم و من اکنون هم آن را دوست می دارم و می خواهم همواره درهائیش گشوده و گشوده تر باشد). اسم هر چهار نفر را هم گفت. خودش و دکتر شفیعی از جمله این چهار نفر بودند. گفتم قدر شما و دکتر شفیعی و یکی دیگر از چهار نفری که گفتید در نظر من معلوم است اما چرا به جای چهارمی آن استاد نامدار نباشد و آیا بر این چهار، فلان و فلان را نمی توان و نباید افزود. وقتی نام آن دو سه استاد دیگر را بردم به نحو غیرمستقیم حرفم را رد کرد و با لحن طنز گفت من مثل تو اهل تعارف نیستم.

آن روز از این چهار، سه نفرشان در زمره استادان بالمنسبه جوان دانشکده ادبیات بودند و شفیعی از دو نفر دیگر شش هفت سالی جوان تر بود ولی جوانی خجابت بزرگیش نشده بود که بزرگی به سال و سالمندی نیست بلکه بزرگ، از آغاز بزرگ است. بزرگی شفیعی در چیست؟ در خیلی چیزهاست. او شاعر است و در عداد شاعران ممتاز معاصر قرار دارد. علاوه بر این یک محقق بزرگ در حوزه ادب و نقد ادبی است. در اوایل دهه شصت یک روز در برخورد اتفاقی پرسیدم چه می کنید و چه می نویسید؟ سر فرا گویشم آورد و با لحن حزین طنزآمیز گفت مشغول تصحیح انتقادی اسرارالتوحید محمدبن منورم و گمان می کنم که برای ما مناسب ترین کار در این ایام تصحیح نسخ خطی باشد. ظرافت و خردمندیش در گفتگوهای معمولی و منجمله در این عبارت و در لحن و شیوه بیانش پیداست. همه زندگی و کار و بار دکتر شفیعی نشان خردمندی دارد و می تواند متضمن درس هایی برای بسیاری از ما دانشجویان باشد. دکتر شفیعی در عین گوشه گیری با اهل دانش پیوند خود را قطع نکرده و با تواضع خاص حرمت آنان را نگاه می دارد. ما همه مظاهر اسماء و صفاتیم، یکی مظهر رحمت و لطف و دوستی و دانایی و زیبا است و دیگری مظهر غضب و قهر و جلال و ...

اکنون شدم چو مستان بر ابروی تو مایل

در عین گوشه‌گیری بدم چو چشم مستت

دکتر شفیعی شاعر است. ادیب است. پژوهشگر است. صاحب‌نظر و نقاد است و مختصر بگویم در تحقیق سرآمد است و در نقد ادبی در عداد معدود نقادان معاصر شعر و ادب و فرهنگ فارسی قرار دارد. او در عالم ادب و تحقیق و در نقد ادبی صاحب‌نظر و در زندگی و عمل آزاده‌ای نجیب و منیع‌المطیع و دور از هرگونه شهرت طلبی و ملاحظه‌کاری و تظاهر است. آیا چنین کسی را نباید از نعمت‌های این روزگار دانست؟ و از دانشگاه تهران نباید سپاسگزار بود که استثناء را تابع قاعده نکرده و گذاشته است که دانشجویان همچنان از برکات وجود و انفاس جان بخش استاد بزرگ بهره ببرند.